فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc151295647)

[پیشگفتار 2](#_Toc151295648)

[مقام دوم: نظر دیگران به خنثی 2](#_Toc151295649)

[نکات تکمیلی 4](#_Toc151295650)

[نکته اول: وجود خطابات مطلق 4](#_Toc151295651)

[اشکال به وجه اول 4](#_Toc151295652)

[نکته دوم 4](#_Toc151295653)

[تفسیر متن مسئله سی‌ام عروه 6](#_Toc151295654)

[فرق ترنس با خنثی و ممسوح 6](#_Toc151295655)

# موضوع: مبحث نگاه/ حکم خنثی/مقامات بحث/مقام دوم

# پیشگفتار

بحث در خنثی مشکل از حیث حکم نظر او به زن و مرد مورد بررسی قرار گرفت و اقوال پایه و اساس چهارتا بود ولی با ملاحظاتی ممکن بود تفصیلاتی مطرح شود که اینها را بررسی کردیم و عرض کردیم آن دستگاه بنیادی و پایه برای بررسی این مسئله در همه ابواب مربوط به خنثی و ممسوح روشن شد.

منتهی در هر بابی نکات خاصه‌ای هم ممکن است وجود داشته باشد و از این جهت است که نمی‌توان گفت که این اقوال اگر در اینجا مدنظر قرار گرفت و تأیید شد و اگر کسی در این مبحث یکی از این اقوال را انتخاب کرد در همه ابواب به همین میزان و با همین ویژگی‌ها و ترتیبات پیاده می‌شود، گرچه حدود نود درصد پایه‌ها مشترک است، به هر حال در هر بابی وجود ادله لفظی و احیاناً وجود ارتکازات و مذاق شرع ممکن است یک تفاوت‌هایی را هم به وجود آورد.

در این مبحث هم ملاحظه کردید بیشتر برائت قابل قبول بود البته با تفصیلی که در مورد خنثاهایی که فاقد غریزه شهوانی هستند و خنثاهایی که واجد هستند بعید نبود یک تفصیلی قابل طرح باشد. این مبحث یک بسته بود که اینجا مطرح شد و در باب نظر خنثی به دیگران به این نتیجه رسیدیم. این مقام اول در باب نظر بود.

# مقام دوم: نظر دیگران به خنثی

به آن هم اشاره می‌کنیم و بحث مفصلی در وضع فعلی ندارد تا اینجا در مقام اول سخن از این بود که خنثی مشکل در نگاه به زنان و مردان باید احتیاط کند یا تخییر یا قرعه یا برائت و احیاناً بعضی از تفصیلاتی که در مسئله بود اما مقام دوم این است که دیگران در نگاه به او چه تکلیفی دارند، دیگران در نگاه به او چه تکلیفی دارند و آیا باید آن‌ها هم احتیاط بکنند یا اینکه در مورد دیگران احتیاط مطرح نیست.

در این مسئله تقریباً اختلاف و بحث جدی وجود ندارد همان‌طور که در رسائل ملاحظه کردید در کتب اصول ملاحظه کردید و آقایان هم در فقه مطرح می‌کنند عمدتاً اینجا قائل به برائت هستند و دلیل هم این است که هر شخصی که می‌خواهد به این فرد نگاه کند برای خود دیگر علم اجمالی ندارد وقتی مرد می‌خواهد به این خنثی نگاه بکند یا زن می‌خواهد به این خنثی نگاه بکند ولو اینکه خنثی علم اجمالی دارد به اینکه مکلف به خطابی است، یا خطاب زن یا خطاب مرد، ولی فردی که از بیرون می‌خواهد به او نگاه بکند، هر شخص مکلف به خطابات مربوط به خود است و فرض این است که برای او نه احراز شده است زن بودن این و نه احراز شده است مرد بودن او و لذا در این برائت جاری می‌کند.

علم اجمالی خنثی برای دیگری منجز نیست، دیگری که می‌خواهد نگاه بکند مشمول علم اجمال نیستند چون شرط علم اجمالی این است که خود مکلف واحد، یقین داشته باشد در دایره تکلیف او خطابی وجود دارد اینجا برای فردی که می‌خواهد به خنثی نگاه بکند چنین علم اجمالی وجود ندارد.

بنابراین اصل این که علم اجمالی خنثی ربطی به شخصی که می‌خواهد نگاه بکند ندارد برای غیر خنثی که می‌خواهد نگاه بکند در تکلیف خود او علم اجمالی وجود ندارد و اینکه شخصی علم اجمالی داشته باشد که یا من مکلف به این خطاب است یا آن رفیق و دیگری، این علم اجمالی ارزشی ندارد، باید علم اجمالی متوجه مکلف واحد بشود و الا چند مکلف با هم علم اجمالی دارند این منجز نیست؛ وجه آن روشن است برای اینکه هر کسی خطاب خود را دارد اگر در توجیه خطاب به او علم اجمالی یا علم تفصیلی وجود داشت منجز است اما وقتی که در ارتباط با او چنین قطعی وجود ندارد مسئله از دایره تنجیز علم اجمالی بیرون می‌رود.

مثال این در رسائل مکرر دیده‌اید؛ کواجدی المنی فی ثوب المشترک، قدیم به خاطر کمبود این جور وجود داشت حتی قبل از انقلاب در حجره‌ها این جور چیزهایی بود، که یک لباسی را هر دو می‌پوشیدند، بعد در این لباس مشترک منی دیده می‌شد که احتلامی واقع شده است در اینجا نه او بایستی غسل بکند نه رفیق او، برای اینکه خطاب معینی ولو به نحو اجمالی متوجه هیچ‌کدام نشده است، یک علم اجمالی است که یکی از این دو نفر محتلم شده‌اند، اما هر کدام از آن‌ها می‌گوید من شک دارم محتلم شده‌ام یا خیر اثر نمی‌شود، در هر دو برائت یا استصحاب‌ عدم جاری می‌شود در حالی که فی الواقع یکی از آن دو محتلم شده‌اند، حتماً فی الواقع یکی از این دو غسل بر او واجب است، ولی این خطاب متوجه احدهما است، معنا ندارد که احدهما مخاطب به خطاب واحدی قرار بگیرند. این عین مثال واجدی المنی فی ثوب المشترک است. این پایه مسئله.

بنابراین بر خلاف آن مقام اول که قائل به نفی طبیعت ثالثه شدیم، علم اجمالی متوجه شخص واحد می‌شد، اما در مقام دوم که تکلیف دیگران در نگاه به خنثی است، علم اجمالی واحد متوجه شخص واحد نیست، یک علم اجمالی مردد بین اشخاص است، ارزشی ندارد طبق قواعدی که در اصول پایه‌ریزی شده است.

این بحث از منظر اصولی جای حرف‌هایی دارد، ولی فعلاً آن چیزی که تقریباً مورد وفاق است که این جور علم اجمالی اثری ندارد و تنجیزی ندارد بحث می‌کنیم روی مبنای جاافتاده مورد وفاق، علم اجمالی وقتی منجز است که در تکلیف شخص واحد باشد اما یک علم اجمالی مردد بین چند شخص برای این اشخاص تکلیفی ایجاد نمی‌کند.

این مستلزم آن است که بگوییم وقتی زنی می‌خواهد به این خنثی نگاه بکند نمی‌داند این زن است یا مرد است، تکلیفی ندارد و استصحاب و برائت جاری می‌کند و آزاد است، مردی هم بخواهد به او نگاه بکند باز همین‌طور، در نگاه به او اینها آزاد هستند ولو اینکه فی الواقع یک علم اجمالی هست، بدتر از آن نمی‌شود که واجدی المنی فی ثوب المشترک، قطعاً یکی محتلم شده است، هر دو صبح بیدار می‌شوند نماز را می‌خوانند بدون هیچ غسلی. این پایه مسئله در اینجا.

اگر یکی از این نکاتی که می‌گویم در میان بیاید ممکن است کسی قائل به احتیاط بشود کما اینکه در اینجا فی‌الجمله قائل به احتیاط داریم، در این بحث فی‌الجمله قائل به احتیاط وجود دارد.

# نکات تکمیلی

چند نکته‌ای که ممکن است نتیجه بحث را تغییر بدهد و برائت را کنار بگذارد و آزادی برای نگاه زن و مرد به خنثی را کنار بگذارد اینهاست.

## نکته اول: وجود خطابات مطلق

این است که کسی بگوید خطابات مطلقی هست که این جور نیست که بگوید مرد به زن نگاه نکند، زن به مرد نگاه نکند، بلکه خطابی متوجه مردهاست که نگاه به دیگران نکنند مگر این که مرد باشد، ثابت بشود مرد است، اگر چنین چیزی داشته باشیم، مثل **﴿قُل لِّلمُؤمِنِینَ یَغُضُّواْ مِن أَبصَٰرِهِم﴾**[[1]](#footnote-1)، کسی بگوید **﴿یَغُضُّواْ مِن أَبصَٰرِهِم﴾** مقصود غض بصر از غیر است، خَرَج از این اطلاق و عموم، مردها، باید نگاهشان را از دیگران بپوشانند، (باید یک اطلاق و عموم این‌جوری پیدا بکنیم) به دیگران نگاه نکنند، دیگران مرد، زن، کوچک، بزرگ، خنثی، غیر خنثی، همه را می‌گیرد، خرج از این عموم و اطلاق، مردها، **﴿یَغُضُّواْ مِن أَبصَٰرِهِم﴾** از همه الا مردها، آن وقت در این مورد هم که خنثی باشد شک داریم می‌گوییم اطلاق یا عمومی داریم.

این یک راه است کسی بگوید از غض نظر از زنان، خطابات ما از اول مقید به نگاه نکردن به زن نیست، به مرد بگوید به زن نگاه نکن، بلکه می‌گوید به دیگران نگاه نکن، از این اطلاق یا عموم خارج شده است، مردها و در موارد مشکوک به اطلاق و عموم می‌کنیم. مثل بقیه عمومات، گفته است اکرم کل عالم حالا یکی از انواع آن‌ها عالم فاسق مثلاً با دلیل خارج شده است در مواردی که شک داریم به آن اطلاق یا عموم مراجعه می‌کنیم. این یک راه است که اگر کسی این را بپذیرد در اینجا هم باید بگوید احتیاط بکن، این احتیاط دیگر از باب علم اجمالی نیست، آن علم اجمالی اینجا ارزشی ندارد، علم اجمالی مشترک بین دو مکلف ارزشی ندارد باید در مکلف واحد باشد اما از باب دیگر و به دلیل دیگر و آن وجوب اطلاق یا عموم بر غض بصر از دیگران یا از اشیاء و دیگران الا مردها، در خنثی شک داریم؛ مراجعه به آن عموم یا اطلاق می‌کنیم. این یک وجهی است که ممکن است کسی مطرح بکند.

### اشکال به وجه اول

این است که چنین اطلاقی وجود ندارد، این **﴿یَغُضُّواْ مِن أَبصَٰرِهِم﴾** در بحث‌های قبل مورد بررسی قرار گرفت و پانزده احتمال در این آیه داده شده است از جهات مختلف و بدون تردید حذف متعلق دلیل بر عموم نیست که **﴿یَغُضُّواْ مِن أَبصَٰرِهِم﴾** نسبت به هر چیزی، انصراف به آن زنان دارد و اما اینکه بگوییم یک اطلاق و عموم در آیه است کاملاً محل تردید و سؤال است و به این سادگی نمی‌شود اطلاق و عمومی درست کرد. اگر بخواهیم حذف متعلق را دلیل عموم بگیریم، اشیاء را هم می‌گیرد؛ **﴿یَغُضُّواْ مِن أَبصَٰرِهِم﴾**  از هر چیزی، از هر جایی، انصراف به جنس مخالف است، به زن است، **﴿یَغُضُّواْ مِن أَبصَٰرِهِم﴾**.

## نکته دوم

راه دیگر بحث غیر لفظی است کسی بگوید ارتکاز و مذاق شرع اقتضا دارد در اینجا نگوییم که دیگران همه در نگاه به این خنثی آزاد هستند یعنی در غیر عورت می‌شود نگاه کرد، این هم وجه دیگر است. این وجه علی عهدة المدعی است، برای ما چنین ارتکاز واضحی وجود ندارد الا اینکه اگر در التذاذ و ریبه باشد که آن هم قواعد دارد الا اینکه کسی بگوید، (همان تبصره‌ای که دیروز می‌گفتیم) اگر التذاذ بالفعل نیست، ریبه هم نیست، ولی مرد می‌خواهد به او نگاه بکند و این غریزه علی‌رغم این که روی قواعد خنثی مشکل است ولی غریزه شهوانی دارد که در طرف جنس مخالف او قرار می‌گیرد ممکن است اینجا بگوییم یک ارتکازی دارد.

این تفصیل بین دو نوع غریزه شهوانی هم قابل طرح هست با این توضیحی که عرض می‌کنم؛ این مرد که می‌خواهد به این خنثی مشکل نگاه بکند این خنثی مشکل یک بار فاقد غریزه شهوانی است، اینجا ارتکازی نیست اما اگر واجد غریزه شهوانی باشد و بخصوص اگر واجد غریزه شهوانی مایل به سمت اناث باشد، (نگوییم این هم از مشکله بیرون می‌رود، چون این محل بحث است) ممکن است اینجا بگوییم ارتکازی وجود دارد که حتی اگر التذاذ و ریبه هم نیست می‌گوید این جور نیست که نگاه به او آزاد است به طور مطلق، یعنی غیر از عورتین می‌شود نگاه کرد. این بعید نیست.

این مقام دوم این سه وجه در آن متصور است برای محدودیت ما هم نهایتاً وجه چهارم تفصیلی را می‌گوییم.

اگر کسی بخواهد قائل به احتیاط بشود باید یکی از این‌ها را بگوید:

۱- این نوع علم اجمالی اینجا منجز است؛ جواب آن این بود که همه اصولیین می‌گویند این علم اجمالی منجز نیست. من احتمال یک در هزار را کنار می‌گذارم، شاید آن بحث را نگاه بکنیم یک حرف‌هایی آنجا پیدا بکنیم ولی الان روی مسلک جاافتاده‌ای در اصول هست می‌گوییم این وجه اول برای احتیاط تمام نیست.

۲- وجه دوم این است که برای احتیاط بگوییم یک عمومات یا اطلاقاتی هست که می‌گوید به دیگران نگاه نکن، خَرج از آن‌ها فقط مرد نه نگاه مرد به زن، نگاه به مرد اشکال ندارد. بقیه که بمانند یکی از آن خنثی می‌باشد اطلاق آن را می‌گیرد. این را هم پاسخ دادیم به اینکه برای ما اطلاقی محرز نشده است، آیه که اطلاق ندارد و بقیه ادله هم (تا جایی که الان در ذهن دارم) اطلاق ندارد.

۳- برای قول به احتیاط تمسک به مذاق و ارتکاز شرع است بگوییم مذاق شرع این نیست که این خنثی را مردها می‌توانند نگاه بکنند و زن‌ها هم می‌توانند نگاه کنند، این آزاد است برای همه به او نگاه کنند الا العورتین، یا کمی در آنجا که محدودیت‌های بیشتری در نوع نگاه هست برای کسی قائل باشیم. این وجه سوم که می‌گوییم این ارتکاز خیلی ثابت شده نیست و اثبات آن سخت است.

اما با ملاحظه‌ای که در نقد این دلیل سوم داشتیم بعید نمی‌دانیم که میان دو قولی که الان موجود است قائل به قول سوم بشویم.

الان دو قول موجود این است

۱- این است که در نگاه دیگران به خنثی باید احتیاط بکنند

۲- یک قول به برائت است

قول احتیاط سه دلیل دارد که نقد شد و طبعاً برائت می‌شود

۳- اما قول سومی است که ممکن است بگوییم ارتکاز مواردی را محدود می‌کند در جواز نظر با این تفصیل و بیان که طبق قاعده برائت است اما ارتکاز در مواردی که طرف خنثی مشکل فاقد قوه شهویه است بخصوص با ترجیح آن قوه شهوانی مخالف، مثلاً زنانگی که در او هست جایز نیست در این نوع موارد نگاه به او فراتر از نگاه به آنچه به زن است یا لااقل نسبت به بعضی از اعضای رئیسیه‌ای که مشابهت به زن دارد جایز نیست.

# تفسیر متن مسئله سی‌ام عروه

روی قواعد جلو برویم برائت است آن سه وجه هیچ‌کدام تمام نیست. اما آنچه در متن عروه بود محل بحثی است از لحاظ تفسیر متن که این را در پایان اشاره بکنیم.

در متن مسئله سی‌ام این بود الخنثی مع الانثی کالذکر و مع الذکر کالانثی این را آقایان دو جور معنا کرده‌اند بعضی این را فقط به خود خنثی حمل کرده‌اند یعنی تکلیف خنثی در نگاه به دیگران این طور است که الخنثی مع الانثی کالذکر وقتی او می‌خواهد نگاه بکند و مع الذکر کالانثی این یک تفسیر است که کلام مرحوم سید یزدی را محدود بکنیم به تکلیف خنثی در نگاه به دیگران.

بعضی این را مطلق گرفته‌اند، گفته‌اند این شامل هر دو مقام می‌شود که الخنثی مع الانثی کالذکر سواء‌کان الناظر خنثی یا ناظر کسی دیگری باشد که اگر این تفسیر دوم را در کلام مرحوم سید یزدی قائل بشویم آن وقت در هر دو مقام ایشان قائل به احتیاط هستند البته این با فرمایش خود ایشان در بعضی جاهای دیگر هماهنگ نیست، ضمن اینکه غالباً هم در اینجا تحشیه کرده‌اند با این تلقی عموم در فرمایش ایشان، غالباً بزرگان اینجا تعلیقه زده‌اند به این که این در نگاه خنثی به دیگران است که احتیاط را می‌گوییم اما در نگاه دیگران به خنثی این مطلب درست نیست. اینکه در تعلیقه‌های امام و دیگران می‌بینید که تقیید زده‌اند هذا در نگاه خنثی به دیگران است اما نگاه دیگران به خنثی این مطلب تمام نیست به خاطر این تفسیر اعمی است که در این عبارت آورده‌اند.

# فرق ترنس با خنثی و ممسوح

در اینجا آنچه بحث می‌کردیم راجع به خنثی و ممسوح بود، فاقد آلتین یا واجد آلتین که امارات مشخصه هم در آن‌ها تمام نشد اما انواع دیگری از انحرافات در خلقت در افراد وجود دارد که آن را در اینجا محل بحث قرار ندادیم، از جمله آن است که امروز به عنوان ترنس شناخته می‌شود و تعبیر می‌شود آن مشمول بحث‌های خنثی و ممسوح نیست.

ترنس طبق آنچه تعبیر می‌کنند کسانی‌اند که کاملاً از لحاظ جهازات مردانگی و زنانگی معین است، این مرد است اما در خود به لحاظ احساس هویت و شخصیت، خود را زن می‌داند اصلاً نمی‌تواند این کالبد و سیستم بدنی مرد را بپذیرد، از لحاظ تمایلات و احساس هویت و امثال اینها خود را زن می‌داند یا بالعکس، اینها ترنس هستند که محل ابتلای زیادی هست و درصدی هم در جامعه وجود دارد.

حکم اینها چیست؟ آیا می‌توانند تغییر جنسیت بدهند یا خیر؟ داستان مفصلی است، ما هم تردید داشتیم وارد این بحث بشویم یا خیر، فکر کنم وارد بشویم اصلاً یک بحث دیگری است، فعلاً وارد نمی‌شویم.

الان وقتی می‌گوییم کسی مرد است یا زن است، در اینجا کروموزم‌ها، آن جهازات داخلی و بیرونی و آلات تناسلی، این‌ها ملاک زن و مرد است، عرف می‌گوید کسی که رحم دارد و آن شکل هست، می‌گوید این زن است، آلات تناسلی و جهازات درونی و بیرونی که مردانه باشد را می‌گوید مرد است.

گاهی فرد اینها را دارد ولی به لحاظ تمایلات و عواطف و احساسات یک جور دیگری است، خود را متعلق به جنس مخالف می‌بیند، این‌ها را ترنس می‌گویند و چند سؤال جدی فقهی هم اینجا مطرح است که تا الان بنای ما بر این است که وارد این بحث نشویم و ادامه بحث نظر را داشته باشیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. - سوره نور، آیه ۳۰ [↑](#footnote-ref-1)